



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۶/۱۲/۲۱

سید هاشم سدید

## تأملاتی در باب معنی پوهنتون و دانشگاه و باور به وجود تمایز میان آن ها

بخش سوم

بر گردیم به ادامه سخن:

گاه، که در این ترکیب به دنبال اسم مصدر "دانش" آمده است، اگر خواسته باشیم آن را به معنی وقت با ترکیب کلمه دانش به معنای "وقت یا عصر دانش" در جمله "عصر ما عصر دانش و علم است" به کار ببریم، جمله ای را، که ساخته ایم، هم داری معنی و مفهوم است، و هم درست و از نظر دستوری دارای اعتبار، اما همه می دانیم که این ترکیب (دانشگاه) هیچگاه به مفهوم غیر متداول "وقت دانش" مورد استفاده قرار نگرفته است، بلکه همواره به منظور بیان اسم یک مکان یا یک محل خاص، که در آن دانش و علم را فرا می گیرند، و ما بدان پوهنتون می گوئیم، به کار گرفته می شود.

خلص کلام این که میان دانشگاه، که ایرانی ها آن را از دو اسم موجود و تاریخی در زبان دری/فارسی ترکیب نموده اند و به معنی مکانی که در آن علم و دانش آموخته و آموختانده می شود و معادل کلمات "پوهنتون" در زبان ما، "یونیورسیتی" در زبان انگلیسی، "یونیورسنت" در زبان آلمانی و "جامعة" (مانند "جامعة الازهر") در زبان عربی می باشد، خلاف عقیده کسانی که می گویند میان آن ها هیچ اشتراک معنایی و تجانس یا مشابهتی وجود ندارد، یا معنی آن ها دقیق نیست، هیچ فرقی موجود نیست!

این که تعداد کثیری از ما افغان ها با این کلمه سر سازگاری نداریم، حرف دیگری است. من فعلاً قصد بحث و فحص در این مورد را، که بحث گسترده ای را ایجاب می کند، و خیلی ها از فرط تعصب شاید حال شنیدن آن را نداشته باشند، ندارم؛ ولی از گفتن این حقیقت که از نظر معناشناسی، اقداماتی که در این اماکن صورت می گیرند، اهدافی که در تدریس و آموزش در این مراکز آموزش عالی مضمّن و شامل است، همینطور از لحاظ معنی و مراد نهفته در این کلمه و هم از نظر منطق زبان، بین دانشگاه و پوهنتون هیچ تفاوتی وجود ندارد، نمی خواهم خود داری کنم؛ چرا که سکوت در این زمینه به معنای آن است، که ما به گفتن حقیقت هیچ علاقه ای نداریم، و در برابر آن هیچ مسئولیتی احساس نمی کنیم.

همه می دانیم، و این یک حقیقت آشکار است، که در همه این اماکن، باوجود یکی نبودن زبان ها و استادان و نظام های سیاسی و کشور ها، کار مشابه صورت می گیرد و همه دارای یک هدف می باشند، یعنی در همه چنین مکان ها برای علاقمندان به تحصیل علم و دانش به یک سویه و با معیارهای علمی معین و مورد قبول همه جهان، آموزش داده می شود و

همه تأکید بر آن دارند، که میان دانشگاه، از نظر معنی و عمل و منظور، و پوهنتون و یونیورسیتی یا جامعه هیچ توفیر و تفاوتی موجود نیست.

گواه این سخن، اعتبار یکسان مدارک تحصیلی هستند که از پوهنتون یک کشور شرف صدور می یابند و در تمام جهان به حیث یک مدرک تحصیلی پذیرفته می شوند؛ مگر این که ملاحظات سیاسی در کار باشد!

مخالفت با تهاجم فرهنگی ایران یا هر همسایه دیگر، به خصوص در حوزه علمی و اقلیم روشنگری و روشنفکری، نباید بدین معنا باشد، که حتی حقایق مبرهن و بدیهی، مانند هم معنی بودن کلمات دانشگاه و جامعه و یونیورسیتی و پوهنتون و ضرورت تبادل فرهنگی مفید و مثمر بین جوامع بشری را انکار کنیم و با استدلالاتی نارسا و غیرمحققانه در صدد پیدا کردن سند و منطقی شویم، که با علم منطق و معنای ذاتی کلمه و سرشت زبان سازگار نیستند. چنین کاری، از نظر من، سعی کودکانه و سخت گیری غیر اصولی و غیرعلمی و غیرمنطقی ست که ما و شخصیت ما را به دلیل دگم پنداری کوچک نشان میدهد و بجای افزایش احترام و اعتبار ما در میان جوامع علمی جهان، ما را مردمان کوتاه بین و متعصب معرفی می کند. چرا؟ زیرا ما حقایق مبرهن علمی - تاریخی - ادبی - انسانی را با ستیزه جویی و خیره سری و از روی سخت گیری و دشمنی با افراد و اشخاص و این یا آن کشور می خواهیم مغلوطن نشان بدهیم.

پافشاری به کاری که ما را به دامان در خود فرو رفتن و مغالطه و تقلب و تحریف و تخریب خود می اندازد و سودمند نیست، نشانه هوشمندی و برزگواری و داشتن عشق به راستی و حقیقت و بالاتر از همه عشق به خود نیست.

بهتر این است که ما با پذیرفتن واقعیت ها، هر واقعیتی که است، خواه به نفع ما خواه به نقص ما، برای بهبودی و رشد فرهنگ و توانایی های فکری - علمی - ادبی خود، و ساختن شخصیت اخلاقی بدون عیب خویش هدفمندانه و با شناخت کامل راه های مبارزه اصولی با فرهنگ های مهاجم یا هر تشبث مخرب دیگری، قدم برداریم. و از وام گیری های لازم، معقول، مناسب و ضروری از هر زبانی که باشد، همان گونه که در برابر کلمات مانند "پساوند" و "پیشاوند" و "سده" و "طیف" "توده" و... ایرانیان طی یکی - دو دهه، یا شاید بیشتر سکوت کرده ایم و آن ها را پذیرفته همه روزه در هر نوشته و بحث سیاسی - ادبی - فلسفی - اقتصادی - اجتماعی خود به کار میبریم، چیز های دیگر را نیز که خلل و عیب و نقصی نداشته باشند، اگر کمکی در تقویت یا رشد زبان و فرهنگ ما در کل باشند، بپذیریم.

داد و گرفت در عرصه زبان، امروز در جهان به یک پدیده معمول تبدیل شده است. در جهانی که هر روز چیزی نو و تازه ای ساخته می شود و به تبع آن اسم و فعل و... جدیدی بوجود می آید، دور خود را سیم خاردار یا دیوار بتونی گرفتن کار هوشیارانه و معقولی نیست. در این مورد باید همان سخن مشهور گاندی را به یاد بیاوریم که می گفت من دریچه را باز می گذارم، ولی...!! بلی در هوایی که از آن تنفس می کنیم آلودگی هایی هم وجود دارد، ولی کوشش ما همیشه این است، که آلودگی های هوا داخل شش های ما نشوند!

چیزی که در این داد و گرفت واجب و ضروری می باشد، و ما باید آن را جداً در نظر داشته باشیم، همانطوری که گاندی اشاره کرده بود، بیداری و هوشیاری لازم است، که هر جنسی به درد نخور و نامرغوب و بی مصرفی را به نام جنس مرغوب و دارای کیفیت برتر و بهتر وارد قلمرو زبان و فرهنگ خویش نکنیم؛ مانند یکی از نطقان زن تلویزیونی که "ق" هر کلمه را "غ" اداء می کند - تنها کلمه ای که این زن احتمالاً درست اداء خواهد کرد، قرآن خواهد بود، آنهم از ترس جان و از ترس تکفیر!!!

بحث من، به اصطلاح عوام "هرو مرو" بر سر پذیرفتن یا نپذیرفتن کلمه دانشگاه و بود و نبود کلمه پوهنتون، نیست، بحث بر سر معنای دانشگاه است، که گفته می شود با پوهنتون متفاوت می باشد؛ درحالی که این کلمه، همانگونه که همه می دانیم، حتی آن هایی که نمی خواهند تن به این حقیقت واضح بدهند، هیچ تفاوتی با معنای پوهنتون ندارد. چنین تفکری در واقع کم زدن همه آن دانشمندانی است، که گاهی این کلمه را انتخاب نموده بودند!!

و اما در مورد زبان فارسی و نوآوری هایی که در کشور همسایه ما ایران مورد استفاده قرار می گیرد، و نارسایی های آن، بسیاری از فرهنگیان آزاد اندیش ایرانی نیز، تا جایی که دیده می شود، مشکل دارند. برخی از هموطنان ما یقیناً از این نارسایی ها و مشکلات زبان و مردم در ایران بی اطلاع اند؛ در غیر آن چنان بی پروا و با اشتیاق خود را به دامن زبان فارسی مروج در ایران نمی انداختند و نمی کوشیدند آن را تقلید کنند. این هموطنان ما نمی دانند - غیر از آنانی که دستوری و هدفمندانه در خدمت ترویج فرهنگ همسایه ها، از جمله ایران قرار دارند - که کلماتی، مانند "رایانه" به معنی کامپیوتر، "تارنما" به معنی ایمیل، "رخنما" به معنی فیس بوک، "گپ سرا" به معنی "چت روم"، "رایانه کیفی" به معنی لپ تاپ، "آسان بر" به معنی لفتی که برای بالا بردن و پائین آوردن انسان به کار گرفته می شد، "بالابر" به معنی لفت برای انتقال مواد به بالا و پائین (این دو کلمه چون مورد علاقه مردم قرار نگرفته، رواج پیدا نکردند، اما در آرشیف فرهنگستان هنوز هم وجود دارند)، "دستاک" به معنی راکت (این کلمه هم رواج پیدا نکرد و جایش را کلمه "موشک" گرفت)، "دمابان" به معنی قُممه، "خمیر برگ" به معنی "لازانیا" نوعی خوراک ایتالیایی، "گرد برگ" به معنی همبرگر، "آویزه آماس" به معنی آبندیس و صد ها کلمه دیگری که به قول آقای اسماعیل هادی، یکی از نویسندگان ایرانی و منتقدین نوآوری های فرهنگستان زبان و ادب ایران، اصلاً نه پدر دارند و نه مادر و نه قوم و خویش آن ها معلوم است.

پایان بخش سوم

ادامه دارد

